



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله یازدهم - بررسی شمول مؤونة نسبت به ضمان جنایت و تلف مصادف با: ۱ شعبان المعظم ۱۴۳۷

جلسه: ۱۰۱

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نکته در مورد عبارت تحریر

در مورد عبارت «بل الاحوط مراعات الوسط من المؤونة المناسبة لمثله»؛ در جلسه گذشته سوالی را مطرح کردیم که این اضراب به کجای عبارت قبل برمی گردد؟ عبارت امام(ره) در تحریر این بود «نعم يعتبر فیما ذکر الاقتصار علی اللائق بحاله دون ما یعد سرفها و سرفا»، بعد از اینکه اصل مؤونة را تفسیر کردند، بعد فرمودند: این مؤونة باید مطابق با شأن او باشد، منتهی در ادامه فرمود: «دون ما یعد سرفها و سرفا» به حد سفاهت و اسراف نرسد، همانطور که عرض کردیم این دال بر آن است که مطابقت با شأن دارای مراتبی است؛ مرتبه اعلی دارد، مرتبه وسط دارد، مرتبه ادنی دارد. مهم این است که به حد سفاهت و اسراف نرسد.

در قسمت اول می فرماید: معتبر آن است که مطابق با شأن باشد، حال در همه مراتب، فقط باید به مرز اسراف و سفاهت نرسد، لذا در ادامه فرمود «فلو زاد علی ذلک لا یحسب منها» اگر از این مقدار زیادتیر شد، یعنی به حد سفاهت و اسراف رسید، از مؤونة محسوب نمی شود، در اینجا که می فرماید «بل الاحوط مراعات الوسط»، در واقع اضراب است از «دون ما یعد سرفها و سرفاً» چون قبل آن فرمود باید مطابق با شأن باشد، فقط به حد اسراف نرسد، در اینجا می فرماید: احوط آن است که حد وسط را در مطابقت با شأن رعایت کند، طبق این احتیاط، اگر کسی هزینه ای کند که مطابق با شأن باشد، لکن از حد وسط عبور کند، از مؤونة حساب نمی شود ولو اینکه به حد اسراف نرسد.

پس غرض در این اضراب این است که دایره مؤونة مستثناة را محدودتر کند، یعنی غرض این است که مؤونة باید مطابق با شأن باشد لکن در حد متوسط، بالاتر از حد متوسط هم می تواند مطابق با شأن باشد، تا مادامی که به حد اسراف نرسیده مطابق با شأن محسوب می شود، ولی در این اضراب می خواهد بگوید که بالاتر از حد وسط دیگر جز مؤونة مستثناة نیست. اول احتیاط می کنند ولی بعد از آن فتوا می دهد؛ می فرماید: «بل لا یخلو لزومها من قوة» یعنی «لزوم مراعات الوسط» یعنی فتوا می دهند به اینکه در مورد مؤونة مطابقت با شأن در حد وسط و متوسط باید رعایت شود. پس «بل الاحوط» در واقع اضراب از جمله قبلی است که فرمود: «دون ما یعد سرفها و سرفاً».

آخرین عبارت این است «نعم التوسعة المتعارفة من مثله من المؤونة»؛ این را هم قبلاً اشاره کردیم که اگر کسی بخواهد در زندگی خود توسعه دهد، یعنی مقداری گشایش در امور معاش، چه برای خودش و چه برای خانواده خود فراهم کند، به شرط اینکه این توسعه هم در حد متعارف باشد، این هم از مؤونة به حساب می آید، مثلاً خانه کوچکی که در آن زندگی می کند را بخواهد بزرگتر کند، این توسعه اگر متعارف باشد، «یعد من المؤونة».

بررسی شمول مؤونه نسبت به ضمان جنایت و تلف

از مطلب دوم یک نکته باقی مانده و آن اینکه مرحوم سید در مسئله شصت و یکم، ارش جنایت یا غرامت چیزهایی که عمداً یا خطاءً اتلاف کرده را از مؤونه مستثناة قرار داد، عبارت مرحوم سید را قبلاً خواندیم و اشاره کردیم که مرحوم سید در ضمن مواردی که به عنوان مثال برای مؤونه ذکر می‌کنند، این موارد را هم آورده است. ارش جنایت، مثلاً اگر کسی بر دیگری جنایتی وارد کند و موجب نقص در او شود، باید دیه آن را بپردازد، اگر او را بکشد باید دیه کامل دهد. بالاخره این هزینه‌ای می‌باشد یا مثلاً مالی را تلف کرده، قهراً ضامن است و باید خسارت بدهد. اتلاف مال دیگری هم می‌تواند عمدی باشد و هم سهوی؛ مرحوم سید غرامت‌هایی را که متلف باید به کسی که مال او تلف شده، بپردازد، جز مؤونه‌های مستثناة قرار داده است؛ اعم از اینکه عمداً مالی را تلف کرده باشد یا خطاءً. (عمداً شیشه خانه کسی را شکسته است، در اینجا باید خسارت بدهد، مرحوم سید می‌گویند این هزینه جز مؤونه است یا سهواً موجب شده است خسارتی بر کسی وارد شود، این هم جز مؤونه است). اما امام(ره) در متن تحریر اشاره‌ای به این موارد نکرده‌اند. مثالها را خواندیم، زیارات و صدقات و جوایز و هدایا و ضیافات و حتی نذر و کفاره و امثال اینها را ذکر کرده‌اند اما به مسئله ارش جنایت و غرامت «ما اتلفه عمداً أو خطاءً» اشاره‌ای نکرده‌اند، حال اینکه امام متعرض این مسئله نشده‌اند. ممکن است بگوییم، این موارد در نظر امام جز مؤونه‌های مستثناة نبوده، لذا متعرض نشده‌اند؛ هرچند محتمل است بگوییم عدم تعرض دلالت بر اینکه اینها جز مؤونه نیستند نمی‌کند. به هر حال امام این مسئله را متعرض نشده‌اند، اما مسئله مهمی است و باید معلوم شود که آیا اینها هم جز مؤونه هستند یا خیر؟

پس موضوع بحث در ذیل مطلب دوم این است که آیا اینها جز مؤونه هستند یا خیر؟ شاید به یک معنا بهتر این بود که این را در ذیل مطلب اول که مؤونه را تفسیر می‌کردیم، متعرض می‌شدیم ولی همانجا هم احاله دادیم به اینجا که مؤونه و هزینه‌ها حدود آن معلوم شود و اینکه باید مطابق با شأن باشد.

اما در پایان بحث از تفسیر مؤونه و شرطیت مطابقت با شأن لازم است که به این مسئله رسیدگی کنیم، می‌خواهیم ببینیم آیا این موارد که گفتیم جز مؤونه مستثناة هستند یا خیر؟ یعنی اینها هم مثل هزینه‌های خورد و خوراک که مطابق با شأن است، از تعلق خمس معاف هستند، یعنی اول باید اینها را کسر کنیم و اگر مازادی باقی ماند خمس بدهیم، یا اینکه اینها جز مؤونه نیستند؟

در اینجا چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول این است که بگوییم اینها مانند سایر هزینه‌های زندگی جز مؤونه‌های متعارف شخص هستند.

احتمال دوم اینکه بگوییم اینها جز مؤونه‌ها نیستند.

احتمال سوم اینکه تفصیل دهیم، بگوییم بعضی از این موارد جز مؤونه‌ها هستند و بعضی نیستند.

قول اول

ظاهر عبارت مرحوم سید این است که اینها جز مؤونه هستند مطلقاً، فرقی بین ارش جنایت و غرامت اتلاف نمی‌کند، همچنین فرقی بین اتلاف عمدی و غیر عمدی نمی‌کند؛ به هر صورت اگر کسی کاری کند که موجب خسارت شود و بر او لازم باشد که غرامت بپردازد، آن جزء مؤونه می‌باشد. ظاهر عبارات بعضی از بزرگان هم همین می‌باشد.

دلیل قول اول

اتلاف مال غیر یا وارد کردن جنایت با اینکه عمل حرامی هستند، اما بعد از ارتکاب جنایت و نیز بعد از اتلاف مال غیر به هر حال ذمه مکلف مشغول به ضمان است یعنی هم ضامن دیه می‌باشد و هم ضامن غرامت، اگر کسی جنایت کند ضامن دیه است، چه دیه کامله چه ناقصه، اگر خسارت بر مال غیر وارد کند باز هم ضامن است. پس صرف نظر از اینکه این کار، کار حرامی است اما بعد از ارتکاب بالاخره ذمه او به این غرامت و ارش مشغول شده است و رهایی از این اشتغال ذمه منوط به پرداخت ارش و غرامت است و تا مادامی که اینها را نپرداخته، ذمه او مشغول است. بنابر این، نفس لزوم خروج از عهده ضمان از احتیاجات عرفی و شرعی او است. یعنی شرع او را مکلف کرده به ادای ضمان و از نظر عرف هم باید آن را بپردازد؛ لذا وقتی الزام به پرداخت ارش و غرامت دارد، تا رها شود، قهراً جز احتیاجات او می‌شود. هم از دید عرف و هم از دید شرع.

این دلیلی است که می‌توان برای این قول ذکر کرد، فرقی هم بین عمد و سهو نیست، حال اگر سهوی مرتکب شده باشد کار حرامی نکرده است و حکم تکلیفی حرمت متوجه او نمی‌باشد، مثلاً سهواً و خطأً کسی را کشته است، در اینجا فعل حرام مرتکب نشده است، اما در هر صورت ذمه او مشغول به دیه است، اگر هم عمداً این فعل را مرتکب شده باشد، قهراً این فعل اتصاف به حرمت پیدا می‌کند اما به هر صورت ضامن می‌باشد و خارج شدن از این اشتغال ذمه منوط به پرداخت خسارت است، این هم از احتیاجات است و این را باید بپردازد، اگر این را نپردازد هم شرعاً و هم عرفاً محکوم است و عوارض و عواقب دارد، لذا به این دلیل گفته‌اند که این هزینه‌ها جز هزینه‌های استثنا شده است و از مؤونه مستثناة به حساب می‌آید و لذا خمس در زائد بر این هزینه‌ها واجب می‌شود.

قول دوم

طبق این قول بین ارش جنایت که به عنوان یک مجازات مالی بر جنایت قرار داده شده و بین غرامتی که باید در مقابل اتلاف مال بپردازد فرق است؛ در مجازاتهای مالی، درست است شخص فعل حرام مرتکب شده و این عقوبت است اما بالاخره این عقوبت به قوت خودش باقی است و برای خروج ذمه از عهده این ضمان، باید آن را بپردازد و این از احتیاجات محسوب می‌شود، در این جهت حق با مرحوم سید است، اما در مورد غرامتهایی که به عنوان جایگزین مال تلف شده و بدل از تالف وجود دارد، در اینجا دو صورت دارد: تارة این اتلاف عمدی است و اخیری غیر عمدی؛ اگر هم عمدی باشد تارة این اتلاف در ضمن برآورده شدن یکی از احتیاجات است و اخیری در ضمن آن نیست، پس مجموعاً در اینجا سه صورت وجود دارد، که حکم هر سه صورت را گفته‌اند:

صورت اول: اگر اتلاف غیر عمدی باشد، قطعاً این جز مؤونه است، چون قصدی نداشته و خطاء خسارتی را وارد کرده است، در اینجا واجب و لازم است که از این اشتغال ذمه خارج شود و این جز احتیاجات او می‌باشد.

صورت دوم: اگر عمدی باشد ولی عمدی است که صرف در مؤونه شده است مثلاً کسی غذایی که متعلق به دیگری است به خاطر آن که گرسنه بوده می‌خورد، اینجا اتلاف مال غیر است و عمدی هم می‌باشد، اما این اتلاف عمدی به نحوی است که آن مال در مؤونه خودش صرف شده است، در اینجا هم پرداخت این مال و غرامت بدل از مال تلف شده جز مؤونه است و

عرف این را مؤونه می‌داند، بالاخره این پول را می‌خواست بابت غذا بدهد، اما از رهگذر اتلاف مال غیر در واقع نیاز خود را برطرف کرده است. این هم جز مؤونه مستثناة می‌باشد.

صورت سوم: اما اگر مال غیر را عمداً تلف کند «فی غیر المؤونه» مثلاً در مورد همین غذا فرض کنیم بجای خوردن آن را دور بریزد، در اینجا اتلاف مال غیر صورت گرفته ولی نه برای اینکه صرف احتیاج خودش کند بلکه آن را عمداً تلف کرده است، در اینجا می‌گویند از نظر عرف صدق مؤونه بر آن نمی‌شود. لذا در این موارد این ضمان جز مؤونه مستثناة نیست و ادله استثناء شامل این موارد نمی‌شود و لذا معاف از خمس نیست.

این تفصیلی است که در این مسئله داده شده است یعنی در واقع در همه جا به جز مورد اخیر هزینه‌ها را جز مؤونه مستثناة می‌دانند، هم در عقوبات و مجازاتهای مالی که در برابر جنایت قرار گرفته و هم در اتلاف مال به نحو عمدی و هم در اتلاف مال به نحو عمدی که آن را صرف نیازهای خودش کرده است؛ در این موارد ارش و غرامت جز مؤونه‌های مستثناة هستند، فقط در موردی که مال غیر را عمداً اتلاف کند و آن را صرف مؤونه خود نکند، در این صورت این از مؤونه محسوب نمی‌شود.

وجه تفصیل

فرق بین آن سه مورد و این یک مورد چیست؟ فرق در واقع کأن این است که در باب اتلاف و ضمانی که در برابر مال تلف شده حادث شده است، فی الواقع یک نوع معاوضه و مبادله وجود دارد هرچند حقیقتاً معاوضه و مبادله نیست، چون اینگونه نیست که به نحو ارادی چیزی را بدهد و در برابر چیزی را بگیرد، اما لُباً یک نحو معاوضه و مبادله است، یعنی کأن ضامن یک پولی را می‌دهد و مال غیر را مالک می‌شود و آن را تلف می‌کند، کأن آن را صرف خودش کرده است، مثلاً در جایی که به نحو عمدی مال غیر را تلف می‌کند، کأن پولی به مالک داده و آن را خریده و سپس خطاءً آن را از بین برده است یا مثلاً در جایی که اتلاف عمدی می‌کند ولی آن را صرف در مؤونه کرده است، آن هم در واقع یک نوع مبادله است، کأن پولی به صاحب غذا داده و این غذا را خریده و خورده است، لذا وقتی حقیقت آن مبادله و تعویض باشد، حال که می‌خواهد ادا کند این ضمان را و غرامت را بپردازد کأن این را برای مؤونه‌های خودش صرف کرده است. این هم در فرض اتلاف خطائی و سهوی می‌آید و هم عمدی که در راه برطرف شدن نیازهای خود صرف کرده است، اما اگر عمدی مالی را تلف کند آن هم به این صورت که آن را از بین ببرد و حتی صرف خودش هم نکند، اینجا چه بسا بگوییم عنوان مؤونه عرفاً تحقق ندارد!

بحث جلسه آینده: این وجهی است که برای فرق بین اینها گفته‌اند. حال باید ببینیم از این دو قول با دلیلی که برای آنها ذکر شده کدام درست است و حق در مسئله کدام است که ان شاء الله جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«الحمد لله رب العالمین»